

# آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم  
مهر و آبان ۱۴۰۴  
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و  
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۴

۲۱۴

دوماهنامه  
آینه پژوهش

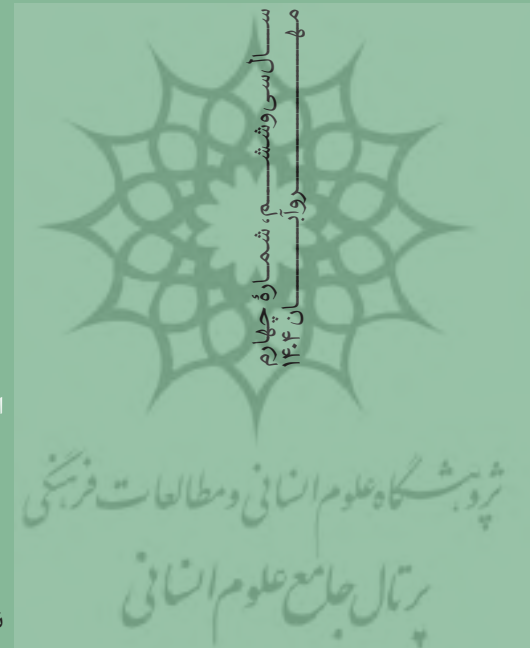
# Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.36, No.4 Oct - Nov 2025

A bi-monthly journal exclusively  
review & information dissemination

# 214

dedicated to book critique, book  
in the field of Islamic culture



ابلیا گرشویج / سید احمد رضا قائم مقامی | رسول جعفریان | سید علی میرافضلی | فاطمه شاملو | مریم حسینی  
لیلا عبدی خجسته / سمیع الله | عبدالجبار رفاعی / محمد سوری | مجید جلیسه | امید طبیب زاده  
الیو برانکافورته / روزبه مصاحب | سید محمد حسین حکیم | آنتونیو پانایینو / لیلی وهرام  
امیرخانی | حیدر عیوضی | زکی نجیب محمود / حمیدرضا تمدن | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی  
حمید عطائی نظری | میلاد بیگدلو | علی راد | سیدرضا باقریان موحد | علی ایمانی ایمنی | جویا جهانبخش

لقبی اشکانی در سرود جان و اشاره‌ای به اصل لغت سارویه و سابقه نام تخت جمشید  
نسخه خوانی (۴۲) | احمدشاد غزنوی و صدر کرمانی | محبوبیت سفرنامه‌های فرنگ ناصرالدین شاه در  
هندوستان متّحده | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۳)  
چاپ نوشت (۲۱) | سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه ویک (۳)  
سخنان حکمت آمیز زبان فارسی در سفر به غرب | وقفنامه‌ای از آخرین روزهای زندگی شیخ بهایی  
دو گزارش نجومی از کارنامه اردشیر بابکان (۳: ۴-۷؛ ۴: ۶-۷) | ماجرا کم کن؛ گزارش بیتی از حافظ  
آینه‌های شکسته (۱۱) | داستان احیای اندیشه فلسفی در مصر | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۶)  
اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر | «و سخت عجب است کار گروهی از  
فرزندان آدم!» | کتابی با عنوان حاصل الترجمان؟ | طومار (۱۳) | فیض گفتار نجف

کتاب شناسی دبیرستان البرز تهران

**نکته، حاشیه، یادداشت**

**پیوست آینه پژوهش:** ♦ قنیه الفتیان

♦ یادنامه استاد موسی اسوار



پرتال  
دوماهنامه  
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

## میراث استاد موسی اسوار در ترجمه اشعار متنبی و عربیات سعدی

آریا طیب زاده

فإن نهاری لیلة مدلهمة / علیمقله من بعدکم فی غیاهب  
که از آن گاه که چشمانم پس از رخت بستنتان نور ندید، روز من شب تاری است

### اشاره

در نوشتار حاضر به بررسی میراث استاد موسی اسوار در ترجمه قصاید متنبی و عربیات سعدی به فارسی می پردازیم. استاد اسوار با فضل و دانش و ذوق و قریحه خود، نخبه قصاید متنبی را به فارسی ترجمه کرد و با نقل این گنجینه نفیس به فارسی، بر غنای این زبان افزود. با اینکه او شعر متنبی را به نثر برگردانده است، نثر پاکیزه او همان ایجاز و بلاغت شعر متنبی را دارد و با نقل اشعار آن شاعر بی همال به نثر فارسی، از زیبایی شعر او هیچ نکاسته است. او دیوان عربی سعدی را نیز به غایت روانی و لطف به فارسی برگردانده است. در این مقال، درباب منزلت قصاید متنبی و عربیات سعدی و اهمیت آن برای اهل زبان فارسی سخن به میان می آید و از محاسن ترجمه استاد اسوار از این آثار شمه ای تقریر می شود.

### مقدمه

استاد موسی اسوار ادیبی بود محیط بر دو ادب عربی و فارسی، که این خود مزیت و فضلی نادر است، و فضل و نادرتر آنکه او در هر دو ادب، هم به آثار معاصرین و هم متقدمین التفات داشت. ادبیات کلاسیک عربی، به حکم آنکه این زبان هزار و چند صد سال در پهنه جهان اسلام، زبان دین و علم و فضل و ادب و سیاست بوده، و ادبیات معاصر آن نیز، که در خلق میراث ادبی جهانی مساهمت درخور توجهی داشته، گنجینه ای است که نقل آن به فارسی، فواید بسیاری از بهر مخاطب فارسی زبان حاصل می کند؛ خاصه که برخی آثار قدیم عربی، گرچه به زبان عربی است، در واقع، زاده اندیشه مؤلفین ایرانی الاصل آنهاست؛ از این رو، نقل این آثار به زبان فارسی، گویی میراثی مهجور و منسی را به ما برمی گرداند و بخشی از هویت ما را احیا می کند.

در این نوشتار بر آنم که به اجمال درباره میراث استاد اسوار در نقل دو اثر از نفایس ادب قدیم عربی یعنی اشعار متنبی و نیز عربیات سعدی نکاتی چند بیان کنم، و شمه ای از محاسن ترجمه ایشان از این دو اثر را باز نمایم.

## دربارهٔ متنّبی

ابوطیب المتنّبی از صدور شعرای عرب و بلکه در صدر آنان است؛ شاعری که از همان زمان حیات خویش، دوستان، ادبا، منتقدان و شاعران را از عربی سرای و فارسی گوی، و از خراسان تا اندلس، مفتون شعر خود ساخت تا مصتّفان تصانیف طوال در شرح شعر او پردازند و مردمان ابیاتش را مسطور بر صفحات خواطر خود سازند و مدّعیان طبع بکرزای، ابکار تعابیرش را به عقد نظم درآورند. این معنی را استاد اسوار در مقدمهٔ سودمندی که بر ترجمه هایش از گزیدهٔ اشعار متنّبی به فارسی آورده به روشنی بیان کرده و شرح حال کاملی از متنّبی نیز در آن به دست داده است:

او [متنّبی] سرآمد اعلام شعر در زبان عربی است. آوازهٔ هیچ شاعری از شاعران عرب به پایهٔ شهرت او، چه در زمان حیات وی و چه پس از مرگ او نرسیده است. در قید حیات بود که دیوان او در گوشه و کنار جهان اسلام، از فارس در خاور گرفته تا اندلس در اقصای باختر، خواستاران پُرشمار داشت. از همان روزگار نیز لغت شناسان و سخن سنجان بزرگ به واری و تفسیر شعر او پرداخته و در مقام نقد و تهذیب آرای منتقدان آن برآمده اند.

هیچ یک از بزرگان نحو و لغت هم که در حوزهٔ شعر تتبع داشته اند، دیوان او را از دست ننهاده اند. اقبال قاطبهٔ مردم بر حفظ و روایت اشعار او نیز چنان بوده که کمتر سخنور و سخن سرایی از چنین بخت و نواختی برخوردار بوده است (اسوار، ۱۴۰۰، ص ۱۳-۱۴).

## تأثیر متنّبی بر شعر فارسی

اما نکتهٔ مهم آن است که این شاعر نابغه، کو در سخن از «نابغه» برده قصب السبق، افزون بر ادب عربی، تأثیری شگرف بر ادب فارسی از همان زمان حیات خود در قرن چهارم تا قرون بعد داشته است، چنان که نه تنها شعرای فارسی زبان اشعار او را می خوانده و تعابیر و مضامین او را در شعر تقلید می کرده اند و منشیان اشعار او را پیرایهٔ نثر خود می ساخته اند، که پادشاهی چون سلطان مسعود غزنوی، در نوجوانی خود، حدود پنجاه سال پس از کشته شدن متنّبی (مقتول در ۳۵۴ ق)، مؤدّبی داشت که در درس «ادب»، «قصیده ای دو سه از دیوان متنّبی» فریاد متعلّمان می داد (نک: بیهقی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). بنابراین، تأثیر شعر متنّبی بر ادب فارسی، کم از بزرگان شعر فارسی بر اعصار پس از خود نیست.

## اسوار و شعر متنبی

به‌رغم این تأثیر شگرف، و ضرورت ترجمه اشعار ابوطیب به فارسی، اندک بوده‌اند مترجمانی که هم‌ت خود را بر این کار مقصود گردانده باشند: «اذا عظم المطلوب قلّ المساعد: وقتی که مقصود عظیم باشد، یاری‌رسان اندک بود» (شکوه متنبی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۷). باید گفت که این «مطلوب» از دو وجه «عظیم» بوده، یکی کثرت اشعار و طول دیوان متنبی است که عمری دراز را باید صرف گرداندن آن به فارسی کرد و وجه دیگر و مهم‌تر، باریک‌بینی و عمق فکر شاعر است که یک شرح و دو شرح کفاف تأویل و تفسیر شعرش را نداده و شارحان در طی قرون، ده‌ها رساله در شرح اشعار او نوشته و هریک از دیگری در تأویل شعر او به دقیق‌تر وجهی، سباق برده‌اند. آن‌کس که شعر او را به فارسی برمی‌گرداند، باید خود در شعرشناسی بدان اجتهاد رسیده باشد که بتواند تأویلی مناسب از شروح برگزیند، یا خود شعر را به وجهی نو تأویل کند به شرط آنکه قبول صاحب نظران افتد: «اذا لم تستطع شیئا فدهه/ و جاوزه الی ما تستطیع: چون استطاعت چیزی را نداری، آن را بگذار و بگذر به سوی آنچه استطاعتش را داری. استاد موسی اسوار صاحب این اجتهاد بود، و به بهترین شکل، افزون بر اینکه گزین تأویل‌های شارحان را برگزید، به انتخاب اشعار خود متنبی نیز پرداخت و ۵۸ قصیده غزّاز از غزّز قصاید او را که از اتفاق، مردمان نیز بیشترین اقبال را در طی قرون به آنها داشتند، به فارسی ای پاکیزه و فصیح برگرداند. اسوار ابتدا منتخبی از قصاید متنبی شامل ۲۶ قصیده به گزینش آربری<sup>۱</sup> را که به انگلیسی ترجمه شده بود، به فارسی برگرداند (چکامه‌های متنبی، (چاپ اول)، تهران: هرمس، ۱۳۸۴)؛ سپس، در شکوه متنبی (تهران: سخن، ۱۳۹۵) با تصریح به اینکه ملاک آربری در انتخاب قصاید، رویدادهای مهم زندگی متنبی بوده، و نه ارزش شعری آنها (ص ۴۱)، ۵۵ قصیده (شامل ۲۳ شعر از گزینش آربری و ۳۳ شعر با گزینش خود) از اشعار متنبی را برگزید. این ۵۵ شعر را می‌توان بهترین و پُرشکوه‌ترین اشعار متنبی دانست. گفتنی است که اسوار علاوه بر ترجمه روان اشعار به فارسی، توضیح برخی مشکلات و معنی برخی لغات دشوار را در بخش تعلیقات هر دو ترجمه خود آورده است. این‌گونه، بی‌آنکه تمام آن دیوان مطوّل به فارسی ترجمه شده باشد، زبده اشعار آن به فارسی برگردانده شده است.

در اینجا، به نقل ابیاتی مشهور از متنبی با ترجمه استاد اسوار همراه با شواهدی از تأثیر این ابیات بر ادب فارسی پرداخته، و مثال‌هایی از ابیات دشوار نقل می‌کنم که اسوار بی‌هیچ تکلفی آنها را به فارسی گردانده است:

1. Arthur John Arberry (1905-1969)

۱. از قصیده‌ای در مدح کافور اخشیدی:

ولکن بالفسطاط بحرا ازرتة حیاتی ونصحی والهوی

ولی در فسطاط دریایی است که از برای دیدارش حیاتم را، خلوصم را، مهرم را و شعرم را با خود آوردم (شکوه متنبتی، ۱۳۹۵، ص ۴۱۱).

فَرّخی سیستانی شاید کم از نیم قرن پس از هجرت متنبتی سوی کافور، شتافتن خود به بلخ سوی ممدوح را به شتافتن متنبتی به فسطاط قیاس کرده است:

به بلخ بامی بشتافتم به خدمت اوی چنان کجا متنبتی به خدمت کافور

(فَرّخی سیستانی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶)

۲. بیت دیگری از همان مدیحه کافور که در آن وصف اسب‌هایی آمده است که متنبتی و یارانش با آنها سوی کافور می‌شتافتند:

تماشی باید کلما وافت الصفا نقشن به صدر البراة حواییا

و با دستان و پاهایی راه را می‌سپردند که هرگاه به صخره می‌رسیدند، بی نعل و برهنه‌وار، نقش سینه شهبازها را بر آن می‌زدند (شکوه متنبتی، همان جا).

منجیک ترمذی نیز که متنبتی‌وار، سوار بر اسب سوی ممدوح خود می‌شتافته، به سیاق همین بیت متنبتی اسب خود را وصف کرده و شکل اثر نعل آن را بر کوه، به پَر باز تشبیه کرده است (شعر منجیک کمتر از ۳۰ سال با بیت متنبتی فاصله دارد):

بسا کُها که بر او بر زمانه کار نکرد کشید چون پَر بازان بر او به نعل

عنان او بکشتم تا حجاب آن ملکی که بوقبیس به شاهین حلم او مثقال

(منجیک ترمذی، ۱۳۹۱، ص ۱۷)

۳. بیت دیگری از متنبتی که شاید مشهورترین بیت او باشد و گفته‌اند که همین بیت موجب کشته شدن او در نبرد با فاتک بن جهل اسدی شد (برای آگاهی بیشتر از نبرد متنبتی و فاتک، نک: اسوار، ۱۴۰۰، «مقدمه»، ص ۴۱۰):

فالخیل واللّیل و البیداء و السیف و الزمخ و القرطاس

مرا اسبان و شب و بیابان و شمشیر و نیزه و صحیفه و قلم [نیک] می‌شناسند (شکوه متنبتی، همان جا).

این شعر را ابوالحسن آعاجی بخارایی با فاصله اندکی پس از قتل متنبی (کمتر از ۳۰ سال) دستمایه تقلید ساخته و دو شعر یکی به عربی و یکی به فارسی سروده است:

إن شئت تعلم فی الآداب منزلتی و أننی قد غذانی العز و النعم  
فألطف و القوس و الأوهاق تشهد لی و السیف و النرد و الشطرنج و القلم

اگر خواهی منزلت مرا در آداب و فنون بدانی و اگر خواهی بدانی که من پرورده عز و نعمت هایم، پس اسب نیک و کمان و کمندها مرا گواه است و نیز شمشیر و نرد و شطرنج و قلم (ثعالبی، ۱۳۵۳ ق، ص ۱۱۴).

ای آن که نداری خبری از هنر من خواهی که بدانی که نیم نعمت پرورد  
اسب آر و کمند آر و کتاب آر و کمان شعر و قلم و بربط و شطرنج و می و نرد<sup>۱</sup>

(نک: شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، ۱۳۷۰، ص ۱۹۱؛ نیز نک: محجوب، ۱۳۷۲، ص ۵۵)

از تأثیر شعر متنبی بر شعرای عجم این قدر که بازنمودم، غیض من قیض است و مجال نیست که بیش از این در این باب مثال بیاورم. استاد اسوار خود، در مقدمه سودمندی که در شکوه متنبی (ص ۳۶ - ۴۱) نوشته، مختصر و مفید به نمونه های متعددی از نفوذ شعر متنبی در فرهنگ ایرانی اشاره کرده است. در این جا نمونه هایی از ذوق و سلیقه و زبان دانی او را در عربی و فارسی، در ترجمه ابیات متنبی بازمی نمایم:

۴. متنبی در فتحنامه «حدث» چنین گفته است:

یفدی أتم الطیر عمرا سلاحه نسور الملائمات أحداثها والقشاعم  
وما ضرها خلق بغير مخالف وقد خلقت أسیافه والقوائم

عقاب و کرکس بیابان و دشت، از نوپر و کهنسال، به ساز و برگ او بگویند: جان به فدایتان باد. و خود اگر بی پنجه باشند، زینشان نباشد، که تیغ و شمشیر او و قبضه های شمشیر در کارند (شکوه متنبی، ص ۳۲۹).

۱. گفتنی است واحدی نیشابوری، یکی از شارحان دیوان متنبی در قرن پنجم، در شرح عربی خود بر دیوان متنبی، ذیل بیت «فالخیل و اللیل... الخ»، شعر عربی آعاجی را نقل کرده، اما آن را به ابوالفضل همدانی نسبت داده است (شرح الواحدی لدیوان المتنبی ۱۹۹۹، ۱۳۳۲/۳-۱۳۳۳). با توجه به نقل شعر آعاجی در تتمة الیتیمه ثعالبی (ق ۴) و تقدّم زمانی آن بر گزارش واحدی، شاید انتساب آن به آعاجی صحیح تر است. علامه قزوینی در حواشی چهارمقاله (۹۰ - ۹۱) به این مسئله اشاره کرده است.

نحو بیت متنبتی در این بیت، ساختار ناهمواری دارد. اگر بخواهم ساختار آن را به فارسی قدری تقلید کنم، چنین می‌شود:

تمام عمرترین پرندگان خود را فدای سلاح او می‌گردانند، کرکس‌های بیابان، جوان‌هایشان و کهن‌سال‌هایشان / آفرینش بی‌چنگال آنها زبانی به آنها نمی‌رساند؛ درحالی‌که شمشیرها و قبضه‌های شمشیر او آفریده شده است.

استاد اسوار، با استادی تمام، به شکلی موجز و روان، بی‌آنکه عبارت‌های بدلی اصل عربی را در فارسی تقلید کند، بیت را به شکلی سالم و بی‌نقص به فارسی برگردانده است. همچنین تعبیر کنایی «اتم الطیر عمرا» (تمام عمرترین پرندگان) را که نقلش به فارسی موجب تعقید در فهم معنا می‌شده به همان معنای صریح «عقاب و کرکس» ترجمه کرده و در یادداشت‌های پایانی کتاب (ص ۵۰۲)، آن را توضیح داده است. انتخاب واژه «نوپر» برای «احداث» (جمع حَدَث به معنی جوان) در این بافت و نیز «ساز و برگ» به جای «سلاح»، مبتنی ذوق و قریحه استاد و علم راسخ ایشان در زبان فارسی و طرز لغت‌سازی اوست.

۱. مطلع قصیده‌ای که در خروج از مصر و هجو کافور سروده است:

الا كل ماشية الخيزلي فدى كل ماشية الهيدبي

نازنین خوش‌خرام فدای مادیان تندرفتار باد (شکوه متنبتی، ص ۵۷).

بیان استاد اسوار همچون کلام متنبتی، موجز و پرمعنی بود، ایجازی که مخل نبود و معانی‌ای که مُطَنِبَانِ مِکْثَارِ كِحَاطِبِ اللَّيْلِ هم از بیان آن عاجزند؛ گرچه در طول و تفصیل سخن بفرایند و انواع تَنَوُّق و تَكَلُّف در کار آورند:

ايا جاهدا في نيل ما نلت من على رويدك اني نلتها غير جاهد

ای آنکه در طلب منزلت من در بزرگی و شرف، جهد می‌کنی! آهسته! من این منزلت را بدون جهد به دست آورده‌ام!

در بیت متنبتی، او دو مصدر «خیزلی» (به معنای خرامیدن و راه‌رفتن با تبختر) و «هیدبی» (به معنای سیر سریع، خاصه سیر اسب و مانند آن) را به لغت «ماشیه» (رونده مؤنث) اضافه کرده تا میان دو «ماشیه» (رونده مؤنث) فرق نهد. در ترجمه فارسی نیز، استاد اسوار با همان ایجاز متنبتی و با حسن انتخاب در الفاظ این تقابل را نشان داده است.

۲. در رثای خوله، خواهر سیف الدّوله، چنین گفته است:

طوی الجزیره حتی جانی خبر فزعت فیہ بآمالی الی کذب  
حتی إذا لم یدع لی صدقه أملا شرقت بالدمع حتی کاد یشرق بی

چون خبر مرگ از میان رودان گذشت و به من رسید، امید داشتم دروغ و نادرست بود.

چون درست آمد و امیدم از دست بشد، چندان نفسم از گریه بند آمد که نزدیک بود خود نفسم اشک بند آید.

نمی دانم آنچه متنّبی در این دو بیت، در باب احوال خود پس از شنیدن خبر مرگ خوله گفته صدق است یا این سخن را تنها بر سبیل مبالغه گفته است؛ هرچه که بود، پس از هزار سال، اهل ادب و دوستان و همکاران استاد موسی اسوار، این دو بیت را با آب دیده و آتش دل، از بهر او انشاد کردند، بی آنکه هیچ مبالغتی در کار باشد. باری، حسن ترجمه استاد اینجا نیز بارز است؛ خاصه آنجا که لفظ فارسی «میان رودان» را برای «جزیره» به کار برده که چنین حُسن سلیقه ای در انتخاب لفظ نادر است. و نیز در ترجمه مصراع آخر که تعبیری سخت غریب در آن آمده و گرداندن آن به فارسی استادی می خواهد. اگر بخواهیم ساختار عربی جمله مصراع دوم را در ترجمه تقلید کنیم، با تکلف به چیزی شبیه به این خواهیم رسید: «من به اشک [آن چنان] گلوگیر شدم و نفسم بند آمد که نزدیک بود اشک نیز به من گلوگیر شود و نفسش بند آید». اما ترجمه استاد اسوار از مصراع دوم به غایت روانی است و هیچ نشانی از تکلف در آن نیست، و استادی او در عربی و فارسی اینجاست که هویدا می شود.

فی قصتی طول و انت ملول، سخن را بیش از این دراز نمی کنم و به اثر ارجمند دیگر استاد، یعنی ترجمه او از عربی سعدی می پردازم:

### اسوار و اشعار عربی سعدی

منزلت سعدی در شعر عجم پیداست، و از زمان حیاتش الی عهدنا هذا، چیزی از اقبال فارسی گویان به اشعار فارسی او نکاسته، بل زیادت هم شده است. این شاعر فارسی متعرب، افزون بر فارسی، اشعار نیکویی هم به عربی سروده، از دیوان عربی اش مشتمل بر قصاید طوال و قصار و مفردات، تا تک بیت ها و شطور مندرج در گلستان و ملامعات و مثلثات. این ابیات فصیح عربی را ذهن وقّادی به سلک نظم کشیده که در ادنا و اقصای بلاد فارسی زبان مردمان با فارسیاتش مأنوس بوده اند، و بس عجب نباشد که عربیاتش نیز نشانی از همان طرز فارسیاتش داشته باشد. نی

عجب نیست، بل عجب آن است که عربیات سعدی، این ذخایر و اعلاق جواهر که خوب‌ترین پیرایه‌ای است از بهر عروس خواطر، مورد التفات محبتان سعدی، آن‌گونه که باید، قرار نگرفته است. با این همه، دو ترجمه فارسی بسیار نیکو از دیوان عربی سعدی موجود است، یکی ترجمه استاد جعفر مؤید شیرازی با عنوان شناختی تازه از سعدی همراه با متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی و ترجمه فارسی)، (۱۳۶۲، ص ۱۰۱-۲۱۳) و دیگری که جدیدترین ترجمه اشعار عربی سعدی به فارسی است، از استاد اسوار است (اشعار عربی سعدی، ۱۳۹۰). گرچه عربیات سعدی صدیک مشکلات شعر متنبتی را ندارد و از این جهت، اگر در نظر عربی دانان ترجمه اشعارش کاری سهل بنماید، شاید، اما عربیات سعدی همان ظرافت و لطف سروده‌های فارسی او را دارد و به موجب آن شعر او را «سهل ممتنع» خوانده‌اند؛ از این رو، گرداندن شعر عربی سعدی به فارسی، لطف طبع و حُسن سلیقه‌ای می‌طلبد که در وجود ادیب فرهیخته و نکته‌سنجی چون استاد اسوار بود و قرآن آن فضل و قریحه ادب فارسی را قرآن سعدین بود. استاد اسوار در ترجمه خود از عربیات سعدی، همان نثر موجز و بلیغ خود را به کار برد و به غایت روانی و لطف تمام، ابیات عربی سعدی را به فارسی منشور برگرداند. دریغ و دریغ که عمر پُربرکتش کوتاه بود:

لا رعی الله سرب هذا الزمان از دهانا فی مثل ذاك اللسان  
نفرین بر این زمانه، خداوند گله‌اش را نچراند؛ که ما را گرفتار داهیه و مصیبت [فقدان] این  
سخندان زبان آور کرد.

سعدی همین مصراع را در گلستان در بیتی ملمع درج کرده:

سری طیف من یجلو بطلعته الدجی شگفت آمد از بختم که این دولت از  
سخن را بیش از این مجال اطناب نیست، قلم اینجا رسید سر بشکست، بهتر آنکه سخن را با  
نقل چند بیت عاشقانه نغز از قصیده عربی سعدی با ترجمه استاد اسوار خاتمه دهم تا لطف  
شعر سعدی و فصاحت ترجمه استاد حُسن ختام آن شود (اشعار عربی سعدی، ص ۲۴):

تعذر صمت الواجدین فصاحوا و من صاح وجدا ما علیه جناح  
بیدلان را یارای خاموشی نبود و به فریاد آمدند؛ و بر کسی که از سرشیدایی فریاد کند گناهی نیست.

أسروا حدیث العشق ما أمکن التقی و إن غلب الشوق الشدید فباحوا  
تا خودداری ممکن بود، حدیث عشق را کتمان کردند؛ چون منتهای شوق غالب آمد، [راز نهبان  
را] فاش ساختند.

سری طیف من یجلو بطلعته الدجی<sup>۱</sup> و سائر لیل المقبلین صباح  
خیال آن یار که با طلعت خود پرده ظلمت می درد سیر شبانه کرد. و شبِ جمله مُقبلانُ صبح شد.  
اصیح اشتیاقا کلما ذکر الحمی و غایة جهد المستهام صیاح  
هرگاه که از منزلگه [یار] یاد شود، از شوق فریاد برآوردم. و فریاد برآوردن نهایت کوششِ دلباختگان است.  
ولا بد من حی الحبیب زیارة و إن رکزت بین الخیام رماح  
از دیدار منزلگاه یار گزیری نیست؛ اگرچه میان خیمه ها در خاک نیزه ها نشانده باشند.  
هنالك دائی فرحتی و منیتی حیاتی و موت الطالبین نجاج  
در آنجا ناخوشی ام مایه خوشحالی و مرگم زندگانی است؛ که مرگ خواستاران کامروایی است.  
یقولون لثم الغانیات محرم أسفک دماء العاشقین مباح  
گویند که بوسه دادن ماهرخان حرام باشد. آیا ریختن خون عاشقان مباح است؟  
ألا إنما السعدی مشتاق أهله تشوق طیر لم یطعه جناح  
سعدی چنان مشتاق خویشان است که شوق او پرنده ای است که بال او به فرمان نیست.

#### منابع

- اشعار عربی سعدی (۱۳۹۰)، ترجمه موسی اسوار، شیراز: مرکز سعدی شناسی با همکاری دانشنامه فارس.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۵۳) تممة الیتیمه، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: فردین.
- چکامه های متنبتی (۱۴۰۰)، ترجمه به انگلیسی: ای. جی آربری، ترجمه به فارسی، مقدمه و یادداشت: موسی اسوار، تهران: هرمس.
- شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن های ۳-۴-۵ هجری قمری (۱۳۷۰)، گردآوری و تصحیح محمود مدبری، کرمان: پانوس.

۱. سعدی همین مصرع را در گلستان در بیتی ملمع درج کرده:

سری طیف من یجلو بطلعته الدجی شگفت آمد از بختم که این دولت از کجا

شرح الواحی لدیوان المتنّبّی، (۱۹۹۹)، تصحیح یاسین الایوبی و قصی الحسین، بیروت: دارالرائد العربی.

شکوه متنّبّی، (۱۳۹۵)، ترجمه موسی اسوار، تهران: سخن.

شناختی تازه از سعدی همراه با متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی و ترجمه فارسی (۱۳۶۲)، به کوشش جعفر مؤید شیرازی، شیراز: انتشارات و صحافی لوکس (نوید).

فرخی سیستانی، (۱۳۹۰)، دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

قزوینی، محمد، (۱۳۹۸)، «حواشی»، نک: نظامی عروضی.

محبوب، محمد جعفر (۱۳۷۲)، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس.

منجیک ترمذی (۱۳۹۱)، دیوان منجیک ترمذی، تصحیح احسان شواربی، تهران: میراث مکتوب.

نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۹۸)، چهارمقاله، به تصحیح محمد قزوینی و محمد معین، به کوشش مهدخت بانو معین، تهران: صدای معاصر.

۵۸۸

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی